

شرم یکی از انواع احساسات اجتماعی است که تعاریف مختلفی از آن شده اما تعریف روشنی از آن در بررسی‌های جامعه‌شناختی ارائه نشده است. هدف مقاله حاضر تبیین تئوریک نظرات دختران دانشجو از مفهوم شرم می‌باشد. این مطالعه با روش پدیدارشناسی هرمنوتیک انجام شده است. به این منظور مصاحبه‌های بدون ساختار با ۱۳ دختر دانشجو در دامنه سنی ۲۰ تا ۲۶ سال از خانواده‌های طبقه متوسط شهر تهران صورت گرفته که طی آن پاسخگویان تجربیات خود را از این حس در زندگی خود بیان کرده‌اند. داده‌های به دست آمده از این مصاحبه‌ها با استفاده از روش پدیدارشناسی ون‌منن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در نتیجه چهار مضمون از یافته‌ها استخراج شد که می‌توانند تجربیات دختران دانشجو را از پدیده شرم به تصویر کشند. این مضامین عبارت‌اند از: «شرم از دست رفتن آبرو»، «شرم از شکست در دستیابی به ایده‌آل»، «شرم از خود» و «شرم اجتماعی». ویژگی‌های مشترک در انواع شرم، خودارزیابی منفی و ارتباط انواع شرم با هویت فردی و جمعی است. همچنین انواع احساس شرم استخراج شده، نسبت به نوع انحراف و خطا و نیز کارکردشان متفاوت بودند. شدت و ضعف تجربه انواع شرم نیز در موقعیت‌های مربوط به هر کدام از آنها متفاوت بوده است.

■ واژگان کلیدی:

شرم، هویت، پدیدارشناسی، هرمنوتیک

فهم دیدگاه دختران پیرامون مفهوم شرم

یک پژوهش کیفی پدیدارشناختی

لیلا علوی

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین
alavileyly@gmail.com

بیان مسئله

شرم یک حس بنیادی و اجتماعی در انسان است؛ از همین‌روست که همگی بر این باوریم که این حس را می‌شناسیم و بارها در زندگی اجتماعی خود آن را تجربه کرده‌ایم. چنین باوری ناشی از این است که ما خون‌دویدگی بر چهره‌مان را همواره به‌معنای حس شرم می‌دانسته‌ایم؛ هریک از ما با کمترین تأمل و تمرکز در کردار و گفتار و رفتارمان، می‌توانیم نمونه‌های متنوع و متعددی از تجربه حس شرم را ذکر کنیم. در کودکی وقتی پدر و مادرمان به هر علتی ما را تنبیه کرده و به‌عنوان بچه بد طرد کرده‌اند، خود را بچه بدی پنداشته و شرم‌منده و بی‌پناه به گوشه‌ای خزیده‌ایم؛ در مدرسه از اینکه تکالیف‌مان را انجام نداده و نگاه تحقیرآمیز همکلاسی‌ها و سرزنش معلم را تحمل کرده‌ایم، شرمسار بوده‌ایم؛ در محل کار خود، از اینکه حقی ناهق شده و می‌توانسته‌ایم اعتراض کنیم و نکرده‌ایم، خود را پست و حقیر تصور نموده‌ایم و بسیاری موارد دیگر. همان‌طور که مشاهده می‌شود، حس شرم و بروز آن، چنان با زندگی‌مان درآمیخته که هریک از ما به دلیل تجربه‌های مکرر آن، می‌توانیم به این پندار دچار شویم که حس شرم، حسی بدیهی است و ما به‌صورت بی‌واسطه آن را می‌شناسیم. واژه‌هایی مانند «حیا»، «رودربایستی»، «خجلت»، «کمرویی» در زندگی روزمره اجتماعی و فرهنگ ایرانی به‌کار می‌روند که البته نمی‌توان به‌لحاظ نظری همپوشانی و یا تفاوت و فاصله مفهومی آنها از یکدیگر را بازشناخت. (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۷: ۲۱) تاکنون تعریف استانداردِی که مورد قبول همگان باشد، از مفهوم شرم ارائه نشده است (نک: بدفورد^۱، ۲۰۰۴؛ فرانک^۲ و دیگران، ۲۰۰۰ و بار^۳، ۲۰۰۳)؛ به‌گونه‌ای که در اغلب موارد، احساس شرم با احساس گناه در هم آمیخته است، در حالی که این دو احساس کاملاً متفاوت از یکدیگر بوده و منبع و منشأ متفاوتی نیز دارند. هر دوی این احساسات نشانگر نوعی واکنش اخلاقی نسبت به کردارهای فرد هستند، اما به‌لحاظ کیفی از هم متمایزند. حس گناه ناشی از آگاهی فرد به عدم تطابق کردارش با هنجارها و احکام یک نظام اخلاقی مقدس است؛ این نظام می‌تواند دینی یا غیردینی باشد. البته در مورد نظام‌های غیردینی نیز حس گناه زمانی برانگیخته می‌شود که این نظام برای او خصلت ایدئولوژیک شده‌ای یافته باشد، یعنی نظام متشکل از دستورالعمل‌های ثابت و مطلق پنداشته شده که فرد خود را مکلف می‌بیند در هر شرایطی کردارهای خود

۱۳۰

1. Bedford
2. Frank
3. Barr

را منطبق با آنها انجام دهد. از این رو حس گناه، ناشی از تکلیف پذیری فرد نسبت به رعایت هنجارها و ارزش‌هایی است که مطلق و مستقل از او هستند (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۷ و ایلوناس^۱ و همکاران، ۲۰۱۸)؛ اما با تکیه بر مصادیقی که در ادامه خواهد آمد، برخی ویژگی‌های مهم در حس شرم وجود دارند که حاصل نوعی خودانگیختگی فردی است و معطوف به کل وجود فرد می‌شود و نیز خواهیم دید که برخی انواع تجربه احساس شرم که به تکلیف و تجویزپذیری فرد ارتباط پیدا می‌کند، لزوماً ارتباط مستقیمی با تکلیف ایدئولوژیک و اخلاقی مقدس نداشته و می‌تواند به تکلیف در زندگی فردی و اجتماعی به صورت کلی، مرتبط باشد. بنابراین، علی‌رغم اشتراک و همپوشانی جزئی میان احساس گناه و احساس شرم، تفاوت‌های برجسته‌ای میان این دو وجود دارد و بر ضرورت ایجاد دسته‌بندی‌هایی بر این مبنا در مطالعات پدیده‌شناسی شرم و گناه می‌افزاید

از سویی، مطالعات نظری خاصی در زمینه شناسایی این مفاهیم در متن فرهنگی ایرانی انجام نشده است؛ اندک بررسی‌های اجتماعی انجام شده در جامعه ایران، بیشتر حول مفهوم کلی اخلاق اجتماعی اتفاق افتاده است و یا بدون مطالعه و مقیاس‌سازی برای مفهوم شرم در جامعه ایرانی از مقیاس‌های خارجی در بررسی‌های رابطه‌سنجی و همبستگی مفهوم شرم و دیگر مفاهیم بهره برده شده است. ملکی (۱۳۷۱)، مطالعه‌ای با هدف شناسایی عوامل تضعیف‌گر ارایش افراد به نظام اخلاقی جامعه انجام داده و آن عوامل را تغییر مداوم و مستمر معیارها، ارزش‌گذاری مجدد فضائل و رذائل و در نتیجه ایجاد نوعی بی‌ثباتی در تضمین‌های اجتماعی و بی‌اعتمادی اجتماعی عنوان کرده است. رجبی و عباسی (۱۳۹۰) نیز در پژوهش خود رابطه میان خودانتقادی، اضطراب اجتماعی و ترس از شکست را با شرم درونی شده در دانشجویان بررسی نموده‌اند؛ آنها از مقیاسی برای اندازه‌گیری شرم درونی شده بهره برده‌اند که از نظر اعتبار باید مورد مذاقه بیشتری قرار گیرد. علاوه بر این مطالعه، پورشهریاری (۱۳۸۸) نیز رابطه شرم را با ابعاد خشم در دانشجویان مورد مطالعه قرار داده است؛ در این بررسی نیز از مقیاسی خارجی که شاید مناسب کمی با جامعه و شهروند ایرانی دارد، استفاده شده است. قاضی‌مرادی (۱۳۸۷) نیز در کتاب خود با عنوان «در ستایش شرم»، دست به تعریف حس شرم زده است، اما مبانی نظری جامعه‌شناختی مستحکمی این تعریف او را حمایت نمی‌کند و از طرفی نیز او در نهایت تعریف عملیاتی شده‌ای از این مفهوم جهت سنجش آن ارائه نکرده است؛ با

این حال توانسته است براساس فرهنگ ایرانی، این حس را از احساسات دیگر مانند گناه، حیا و خجلت و حس تقصیر تفکیک نماید.

یادآوری این نکته لازم است که اولین وظیفه پژوهشگران، ارائه تعریفی دقیق از پدیده‌هاست که آنها را قابل اندازه‌گیری و سنجش سازند و راه را برای دیگر مطالعات با اهداف کاربردی تر باز نمایند. با توجه به اینکه حس شرم، یک حس اخلاقی بوده و کارکردهای اجتماعی ضروری در سطح جامعه دارد و با طرد یا فقدان این حس در افراد جامعه، شرایطی در آن حکمفرما می‌شود که به‌طور عام، خودانتقادی و حرکت به‌سوی تغییر و اصلاح خویشتن و جامعه را متوقف می‌سازد، مطالعه مفهوم حس شرم و ارائه تعریف مفهومی و الگوهای ظهور و بروز آن در افراد جامعه ایرانی ضروری می‌نماید. فقدان یک تعریف نظری و عملیاتی واضح و مشخص از شرم در فرهنگ جامعه ما، به‌عنوان جامعه‌ای که با واژه‌های مختلفی در فرهنگ خود در زمینه احساس شرمساری سر و کار دارد، ضرورت پژوهشی کیفی و شناسایی چهارچوب مفهومی در رابطه با آن را ضروری ساخته است. اینکه مفهوم شرم دارای چه طبقه‌بندی‌هایی در فرهنگ و زبان جامعه ایرانی بوده و هر کدام از اشکال شرم کدام پاسخ احساسی یا واژه مربوط به این حس را دربرمی‌گیرد، سؤالی است که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود. در نهایت، سؤالات پژوهش حاضر به شرح زیر می‌باشند:

۱. دختران دانشجوی ایرانی چه تعریفی از احساس شرم دارند؟

۲. الگوهای عمده تجربه حس شرم در میان دختران دانشجوی ایرانی چیست؟

روش بررسی

این مطالعه با روش تحقیق کیفی و تکنیک پدیدارشناسی انجام شده است. یکی از موارد مناسب برای کاربرد روش پدیدارشناسی پاسخ به این سؤال است که آیا نیاز به روشن‌سازی بیشتر پدیده‌ای خاص وجود دارد؟ (سلسالی^۱ و دیگران، ۲۰۰۴: ۴۷) این روش برخلاف بسیاری از روش‌های دیگر ذاتاً نمی‌تواند در گام‌بندی‌هایی کاملاً مرحله‌بندی شده معرفی شود. چراکه این روش، روشی کیفی است و برخلاف روش‌های کمی نمی‌توان آن را چندان در فضای حجمی و آماری ارائه داد. علاوه بر این رهیافت‌های خود پدیدارشناسان آن قدر متفاوت و متنوع است که نمی‌توان همه را در یک الگوی واحد جمع کرد. (عابدی،

1. Salsali

(۷: ۱۳۸۹)

اصولاً پدیدارشناسی سه جریان اصلی دارد که مرحله مقدماتی آن را به برنتانو (۱۸۳۸-۱۹۱۷) نسبت می‌دهند و جریان آلمانی را مربوط به کوشش‌های هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸) و هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) می‌دانند و جریان فرانسوی تحت تأثیر نظریات مرلو-پونتی (۱۹۰۶-۱۹۶۱) و سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰) و دیگران می‌باشد. در هر حال همه آنها هدفی مشترک دارند و روش‌های تجزیه و تحلیل آنها با یکدیگر همپوشانی دارد. هدف اصلی روش تحقیق پدیدارشناسی، بستگی به پیروی محقق از هر کدام از مکاتب فوق، از خلق یک توصیف جامع از یک پدیده تجربه‌شده روزانه برای دستیابی به درک ساختار ذاتی آن تا ارائه مفهوم تفسیری از درک پدیده، متغیر می‌باشد. بعضی پژوهشگران به دنباله‌روی از هوسرل و پیروان او طرفدار پدیدارشناسی توصیفی‌اند. بعضی دیگر از محققان عقاید هایدگر و همکاران او را که بر این باورند که پدیدارشناسی تفسیری است انتخاب می‌کنند. هیچ‌کدام از رویکردها غلط نیست، این روش‌ها صرفاً معبری برای مطالعه تجربه زنده به روش‌های متفاوت است. (مایان^۱، ۲۰۰۱: ۱۳۱) پنج نکته اصلی مربوط به دیدگاه پدیدارشناسی هایدگر در خصوص فرد را بیان شده است که عبارت‌اند از:

۱. فرد دنیایی دارد که از فرهنگ، تاریخ و زبان منشأ می‌گیرد.
۲. فرد وجودی دارد که چیزها در آن ارزش و اهمیت دارند. در این معنی، افراد فقط وقتی درک می‌شوند که در زمینه زندگی‌شان مطالعه شوند. هایدگر اظهار می‌دارد که هیچ‌چیز نمی‌تواند بدون ارجاع به درک زمینه فرد به حساب بیاید و به حساب آوردن هر چیز مستلزم تفسیر براساس زمینه فرد است که به آن تاریخچه می‌گویند.
۳. فرد خود تفسیرکننده است. هر فرد توانایی تفسیر دانش را دارد. درک به دست آمده از این تفسیر، قسمتی از خود فرد می‌شود.
۴. فرد تجسم است. این از دیدگاه دکارتی که درباره مالکیت بدن است، متفاوت است. بر مبنای اندیشه تجسم بدن، راهی است که ما می‌توانیم به‌طور بالقوه اعمال خود در جهان را تجربه کنیم.
۵. فرد در زمان است. هایدگر اندیشه متفاوتی از زمان «حال» و آگاهی از قدیم که به‌سبک خطی درک شده بود، داشت؛ او کلمه «گذر زمان» را به‌کار برد که بر راهی

جدید برای درک زمان در عباراتی از جمله اکنون، نه بعد و نه قبل دلالت دارد. (لو^۱، ۲۰۱۸)

این پنج نکته، پدیدارشناسی هایدگری را به پدیدارشناسی تفسیری یا هرمنوتیکی پیوند می‌دهد و یا به عبارتی می‌توان گفت که منجر به پدیدارشناسی هرمنوتیکی می‌گردد.

برای بررسی مفهوم شرم باید به این مطلب توجه داشت که مفهوم شرم در فرهنگ جامعه ایرانی هنوز به درستی تبیین نشده است. از این رو پژوهش حاضر رویکرد فوق را برای تبیین تئوریک مفهوم شرم انتخاب کرده است.

در راستای جنبش پدیدارشناسی، براساس دیدگاه‌های فلسفی، روش‌شناسی‌های مختلفی برای جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها مطرح شده است؛ در این مطالعه از پدیدارشناسی هرمنوتیک^۲ (تأویلی) با تأکید بر دیدگاه ون‌منن^۳ برای کشف تجربیات زیسته پاسخگویان این پژوهش استفاده شده است. ون‌منن، شش فعالیت پویا را که با هم همپوشی نیز دارند، برای هدایت تحقیق پدیدارشناسی هرمنوتیک توصیه می‌کند. که به شرح زیر است: ۱. روی آوردن به ماهیت تجربه زیسته؛ ۲. بررسی تجربه به‌سان تجربه زیسته خود؛ ۳. تأمل در مضامین اساسی؛ ۴. هنر نوشتن و نوشتن و مجدد؛ ۵. حفظ رابطه قدرتمند و جهت‌دار با تجربه زیسته و ۶. متعادل‌سازی متن تحقیق با در نظر گرفتن جزئیات و کلیات. این فعالیت‌ها چارچوبی برای تأمل و تعمق در تجربه مورد مطالعه و تفسیر آن فراهم می‌کنند. (ون‌منن، ۱۹۹۷: ۳۴-۳۰)

انتخاب متدولوژی پژوهش در قالب شش مرحله فوق به محقق کمک کرد تا پژوهش حاضر را با توجه به پایه فلسفی مذکور به مرحله اجرا درآورد. در این پژوهش درک عمیق تجربیات پاسخگویان در مورد مفهوم پدیده شرم، فقط با راه یافتن به ورای توصیفات بیان شده تجربیات شخصی آنها و تفسیر و کشف معانی این تجربیات در متن و زمینه ویژه آنها امکان‌پذیر بوده است.

در این پژوهش با توجه به هدف مطالعه، شرکت‌کنندگان براساس نمونه‌گیری هدفمند از بین دختران دانشجو در دامنه سنی ۲۰ تا ۲۶ سال از خانواده‌های طبقه متوسط شهر تهران انتخاب شدند. علت انتخاب جنس مؤنث به‌عنوان افراد پاسخگو این بود که بنا به

1. Lu
2. Hermeneutic Phenomenology
3. Van Manen

تحقیقات انجام گرفته خارجی، عامل جنسیت یکی از تأثیرگذارترین عوامل روی تغییرات حس شرم در افراد محسوب می‌گردد. (نک: بدفورد، ۲۰۰۴ و فرانک و دیگران، ۲۰۰۰) همه دختران مجرد بوده و همراه با والدین خود زندگی می‌کردند، سفری به خارج از کشور نداشته‌اند و حداقل پنج‌سال دسترسی به اینترنت و فضای مجازی داشته‌اند. آنها تاحدود زیادی نیز با مهارت‌های متوسط زبان انگلیسی آشنا بودند چرا که انتظار می‌رفت با این توانایی، بیشتر از سایرین از رسانه‌های خارجی استفاده نموده و در نتیجه بیش از دیگران با فعالیت‌ها و عقاید و فرهنگ غیرسنتی آشنا باشند. فرآیند گزینش نمونه‌ها تا ۱۳ پاسخگو ادامه پیدا کرد یعنی تا هنگامی که در جریان کسب اطلاعات هیچ داده جدیدی پدیدار نشد و به عبارتی داده‌ها به اشباع^۱ رسیدند. در پژوهش پدیدارشناسی، اندازه نمونه کوچک و به‌طور تقریبی، ۶ شرکت‌کننده است. (ماگرینی^۲، ۲۰۱۲: ۵)

به‌منظور جمع‌آوری اطلاعات، از مصاحبه بدون ساختار و عمیق استفاده شد. مصاحبه با یک سؤال وسیع و کلی در مورد تجارب زندگی روزانه آنان شروع شده و سپس سؤالات اکتشافی برای تشویق شرکت‌کننده و دستیابی به اطلاعات عمیق‌تر پرسیده شد. مصاحبه‌ها با هدف تشخیص واژه‌هایی که در فرهنگ و زبان فارسی به مفهوم شرم^۳ در انگلیسی مربوط می‌شدند، کسب اطلاعات درباره ساختارهای اساسی مرتبط با این احساس و به‌دست آوردن نمونه‌هایی از تجربه زیسته پاسخگویان در مورد شرم انجام شده است. همه مصاحبه‌ها در محیطی آرام در کلاس‌های درس دانشگاه دختران دانشجو انجام شد. هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۹۰ دقیقه به‌طول انجامید. همه مصاحبه‌ها با اجازه پاسخگو ضبط شده و بعدها رونویسی شدند؛ دو سؤال اصلی مصاحبه عبارت بودند از: «شما در مورد واژه شرم چه ذهنیتی دارید؟» پاسخگویان آزادانه در مورد تجربیات‌شان صحبت کرده‌اند. سؤال دیگر که از پاسخگو پرسیده شد، برای تأیید فهم مصاحبه‌گر از توضیحات پاسخگو بوده است. متن مصاحبه‌ها مورد تحلیل مضمونی^۴ قرار گرفت. در این پژوهش برای جدا کردن جملات مضمونی از رویکرد کل‌نگر^۵ و انتخابی^۶ استفاده شد. به این ترتیب که ابتدا متن هر مصاحبه به‌عنوان یک کل مورد توجه قرار گرفت و معنی بنیادی یا مفهوم عمده

1. Saturation
2. Magrini
3. Shame
4. Thematic Analysis
5. Holistic Approach
6. Selective Approach

متن به‌مثابه یک کل در یک یا چند بند توصیف شد (رویکرد کل‌نگر). پس از آن متن هر مصاحبه چندین بار خوانده و جملات یا عباراتی که به‌نظر می‌رسیدند مربوط به پدیده توصیف‌شده یا آشکارکننده آن هستند، انتخاب شدند (رویکرد انتخابی). سپس طبقات اولیه طراحی شده و مضامین در آن طبقات قرار گرفت و با تغییر و جابجایی مضامین، تلفیق مضامین مشترک و همپوشان و حذف مضامین نابجا، مضامین اساسی مشترک پدیدار شد. به‌عبارت دیگر عبارات، جملات و بندهای متعلق به هر کدام از مصاحبه‌ها به‌طور مجزا از مصاحبه‌های دیگر و با توجه به وجوه مشترک، در قالب مضمون‌ها و زیرمضمون‌ها سازماندهی شدند. استفاده از نظرات کارشناسان و متخصصان^۱ نیز در طی مراحل مختلف، پژوهشگر را در دستیابی به عمق معنای مطرح‌شده توسط مشارکت‌کنندگان یاری داد. شایان ذکر است که در مرحله آنالیز مضمونی داده‌ها، از مجموع مصاحبه‌ها بیش از پانصد مضمون اولیه استخراج شد. در مراحل بعدی به‌تدریج این مضامین با حذف مضمون‌های مشابه و همپوشان کمتر شد و در نهایت چهار مضمون یا تم اصلی به‌دست آمد. در ادامه کار برای تأیید دقت علمی^۲ تحقیق، بنا بر نظر گوبا و لینکلن (به‌نقل از دانایی‌فرد، ۱۳۸۷: ۵۴) قابلیت اعتماد^۳ به‌عنوان معیاری برای جایگزینی روایی و پایایی مورد مذاقه قرار گرفت تا با کمک آن دقت علمی در این پژوهش کیفی مورد ارزیابی قرار گیرد. قابلیت اعتماد دارای چهار عنصر قابلیت اعتبار^۴، قابلیت اتکا^۵، قابلیت انتقال^۶ و قابلیت تأیید^۷ می‌باشد. بدین‌منظور، استراتژی‌های بازبینی در زمان کدگذاری، طبقه‌بندی و یا تأیید نتایج با مراجعه به برخی آزمودنی‌ها و تأیید اساتید رشته و نیز حفظ مستندات در تمام مراحل پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

نتایج

از تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست آمده در این پژوهش چهار نوع اصلی از مفهوم شرم پدیدار شده است. انواع شرم عبارت‌اند از: «شرم از دست رفتن آبرو»، «شرم از شکست در دستیابی به ایده‌آل»، «شرم از خود» و «شرم اجتماعی».

1. Panel of Judge
2. Rigor
3. Trustworthiness
4. Credibility
5. Dependability
6. Transferability
7. Confirmability

شرم از دست رفتن آبرو

آبرو در تجربیات مشارکت‌کنندگان به مقام و جایگاه فرد، عزت نفس او، احساس توجه اجتماع به او و توانایی‌هایش برای انجام تعهدات در مقابل دیگران ارجاع شده است. بنابراین، آبرو محصولی اجتماعی است که «دیگران» در شکل‌گیری آن نقش دارند؛ اگرچه کسب آبرو و یا فقدان آن در نتیجه رفتار خود فرد حاصل می‌شود، اما در اصل این دستیابی و یا فقدان توسط دیگران قضاوت می‌شود. عدول فرد از تجویزات اجتماعی و به‌دنبال آن، ارزیابی منفی دیگران نسبت به عملکرد فرد در این رابطه، نقش پررنگی در بروز حس شرم دارد؛ از دست‌دادن آبرو مستلزم فقدان اعتماد دیگران به شخصیت فرد می‌باشد. عمق احساس شرم حاصل از فقدان آبرو تا حدود زیادی به اهمیت آبرو برای فرد بستگی دارد. هرچه نظر و عقیده دیگران برای فرد مهم‌تر بوده و از طرفی آبرویش نیز برایش اهمیت داشته باشد، احساس شرم ناشی از فقدان آبرو شدیدتر است. طبق اظهارات مشارکت‌کنندگان، سن‌های بالاتر با اعتقادات سنتی اهمیت بیشتری به آبروی خود و نیز نظر دیگران می‌دهند. بیشتر پاسخگویان ادعا کردند که والدین‌شان بیش از آنان به کسب و حفظ آبرو توجه دارند. یکی از دختران حاضر در پژوهش بیان می‌کند که مادرش بیشتر رفتارهای خطای او را به جهت آبروریزی که به‌همراه دارد، نفی می‌کند: «دخترم این طرز لباس پوشیدن آبرو برای من تو فامیل نمیداره!» یا «با حرفایی که دیروز به همسایه زدی پاک آبروی بابات رو بردی!»

به‌اعتقاد پاسخگویان پژوهش، از دست‌دادن آبرو حس دردناکی از شرم را در فرد موجب می‌شود و دردناک بودن آن بیشتر مربوط به ماندگاری این حس در فرد می‌باشد. افراد از فقدان آبرو هراس دارند چرا که منتج به از دست‌دادن مقبولیت اجتماعی و نیز حمایت‌های اجتماعی می‌گردد. بنابر اظهارات پاسخگویان، توانایی تهدید آبروی دیگران، یکی از اشکال قدرت تلقی می‌شود. به‌نظر پاسخگویان، مردم می‌توانند از تهدید آبروی کسانی که با عملکرد خطا امتیاز گرفته و برتری یافته‌اند، برای حفظ حقوق خود اقدام کنند. برای مثال، یکی از پاسخگویان می‌گوید: «مشتری متضرر برای مقابله با فروشنده بی‌انصاف، می‌تواند او را تهدید به جمع کردن مردم در محل کار او و ریختن آبروی او بکند و در این مواقع معمولاً فروشنده خاطی تسلیم مشتری می‌شود تا از عواقب ناخواسته‌ای که برای او پیش می‌آید جلوگیری کند».

برخی پاسخگویان در گفته‌های خود به این موضوع اشاره می‌کنند که اغلب زمانی

احساس از دست رفتن آبرو به آنها دست می‌دهد که عملکردشان به‌نظر خود آنها اشتباه نبوده اما دیگران آن را تأیید نمی‌کنند: «من فقط در خیابان زمین خوردم و همه مرا در آن حالت دیدند» یا پاسخگویی بیان می‌کند که پدرش رفتار پسران همسایه را مایه آبروریزی برای پدر و مادر آنها می‌داند و آنها را شرمگین می‌کند. زمین خوردن پاسخگوی اول باعث توجه ناگهانی دیگران شده و ترسی را در او ایجاد کرده است که مبدا دیگران او را بی‌کفایت بدانند، اما این مورد نوعی خطا نیست که واقعاً موقعیت فرد را در چشم دیگران به‌خطر بیندازد و نیز پاسخگوی دوم رفتار پسران همسایه را عادی و بدون خطا می‌پندارد در حالی که پدرش با تذکر این نکته که «تو هنوز حالت نیست آبرو رو قطره قطره جمع می‌کنی»، به او می‌فهماند که آن پسران آبروی پدرشان را یک شبه برده‌اند. یکی از پاسخگویان در جواب این سؤال که اگر تقلب شما در امتحان گرفته شود، چه حسی خواهید داشت؛ گفت: «اَه! حتماً می‌میرم!! من اگر کسی متوجه تقلبم شود می‌میرم. فکر می‌کنم واقعاً در آن لحظه خواهم مرد. شرم‌آور است. آبرویم می‌رود».

همان‌طور که در مثال شرح داده شد، مسئله اصلی در این نوع از شرم، مورد توجه قرار گرفتن توسط دیگران است. فرد به‌علت انجام عمل اشتباه ناراحت نیست، بلکه او با این تصور که با این عملکرد، آبرویش را از دست می‌دهد دچار اضطراب می‌شود. به‌عبارت دیگر، به‌نظر می‌رسد برخلاف احساس گناه، تخطی از تکلیف تجویز شده توسط اجتماع، به خودی خود اهمیت چندانی برای فرد ندارد، آنچه برای او مهم است، ارزیابی و قضاوت منفی دیگران در پی این تخطی است که منجر به احساس شرم می‌شود نه احساس گناه. فرد زمانی آبروی خود را از دست می‌دهد که موقعیت اجتماعی او با جایگاهی که خود مدعی آن است متفاوت بوده باشد؛ این موضوع به این معنی است که اگر کسی از عمل نادرست فرد یا شکست او مطلع نباشد، فرد احساس شرم ناشی از فقدان آبرو را نخواهد داشت؛ به‌عبارتی وجود شاهد برای این نوع تجربه از حس شرم ضروری می‌باشد. به‌نظر می‌رسد که واژه «حیا» که در فرهنگ ایرانی کاربرد زیادی دارد، در این محدوده از طبقه‌بندی شرم قرار می‌گیرد.

احساس از دست رفتن آبرو یا اعتبار به‌گونه دیگری نیز تجربه می‌شود؛ این احساس مربوط به زمانی است که دیگران نزدیک به فرد، از عمل او شرمگین باشند، به این اعتبار که آبروی آنها با آبروی وی گره خورده است؛ برای نمونه، گاهی فرد می‌داند توانایی انجام کاری را ندارد و از این بابت احساس شرم نمی‌کند، بلکه دیگران را شرمگین می‌کند زیرا

دیگران از او انتظار دارند: «همه بچه‌ها نمره متوسطی گرفته بودند. معلم به همه گفت که باید تلاش بیشتری بکنند. پدر من معلم معروفی است. وقتی به دبیرستان من آمد و از نمره من باخبر شد، خیلی شرمنده شد». دختر جوان در مثال فوق، به‌طور خاص از نمره متوسط خود شرمنده نبوده در حالی که پدرش موضوع را فهمیده و شرمنده شده است. در حقیقت، این نمره از نظر پدر او یک شکست محسوب می‌شد حتی اگر برای دخترش شکست به حساب نمی‌آمد. در تجربه این نوع احساس شرم که از انحراف در معیارهای دیگران ایجاد می‌شود، «دیگران شرمنده» باید کسی باشد که تا حدودی فرد خاطی را بشناسد. تخطی از معیارهای دیگران، جایگاه فرد را نزد آنها زیر سؤال می‌برد. در واقع، آبروی فرد به نوع رفتار اطرافیان او نیز بستگی دارد. یک پاسخگو داستانی از اختلافش با یک فروشنده در رابطه با بازگرداندن یک شیئی معیوب بازگو نمود. در حالی که او با این احساس که از حق خود دفاع می‌کند، به مشاجره با فروشنده پرداخته بود، مادرش که همراه او بود، از این رفتار دخترش احساس شرم می‌کرد، زیرا معتقد بود که «آبرو و اعتبار خانوادگی آنها با این رفتار دخترش خدشه‌دار شده است»؛ «من نامزدی خود را با پسر مورد علاقه خود و خانواده‌ام به هم زدم البته زمانی که به بعضی رفتارهای ناشایست او پی بردم. کاری که کردم درست بود و خودم را تحسین می‌کنم اما والدینم از این تصمیم من احساس شرم می‌کنند، همین حس آنهاست که باعث شده خودم را سرزنش کنم». این احساس از آنجایی ناشی می‌شود که بخشی از هویت فرد به‌صورت فرزندی مطیع و فرمانبردار شکل گرفته است و فرزندان مطیع مرتکب عملی نمی‌شوند که والدین‌شان شرمنده شوند. او هویت خود را به‌عنوان فرزندی مطیع خدشه‌دار کرده و نیز موجب آبروریزی و در نهایت شرم والدین شده است و از این بابت خود نیز شرمنده می‌باشد.

شرم از شکست در دستیابی به ایده‌آل

این نوع از حس شرم، بنابر اظهارات پاسخگویان، حس چندان دردناکی نیست، بلکه بیشتر تفکری همراه با سرزنش خود در ذهن فرد می‌باشد - ترتیبی از افسوس و شرم که با هم ترکیب شده‌اند. این حس بیشتر در رابطه با رفتارهایی مطرح شده است که می‌توانسته به‌طور متفاوتی باشد و نبوده است؛ شرمی حاصل از شکست در دستیابی به حالتی بهتر و یا ایده‌آل. در گفته‌های پاسخگویان، اغلب علت‌هایی که برای این شکست طرح شده‌اند، کمبود وقت، منابع و یا عدم توجه و سهل‌انگاری بوده است. دلیل شدت

کمتر این نوع شرم نسبت به بقیه انواع شرم این است که بیشتر خطاها و شکست‌ها از نوع عدم انجام عملی خاص است و نه از نوع عملکردهای نابجا و نامناسب و یا انحراف واقعی از ارزش‌ها و هنجارها. دختر جوانی می‌گوید: «مادرم پخت ناهار چند روز پیش را به خواهر کوچکترم سپرده بود. او در حال سرخ کردن بادمجان‌ها بود که دوستش زنگ زد و او مشغول صحبت با دوست خود شد. من هم می‌دانستم که امکان دارد حواسش پرت شده و بادمجان‌ها بسوزد، اما سهل‌انگاری کردم و به آنها سر نزد. بعد خواهرم متوجه شد که بادمجان‌های داخل تابه به‌شدت سوخته است؛ گرچه این کار به من محول نشده بود اما من عذاب وجدان گرفتم و از اینکه به غذا سر نزده بودم، خودم را سرزنش کردم».

این نوع شرم در نتیجه رفتار خود فرد و یا نقصی در رفتار او اتفاق می‌افتد. هیچ شخص دیگری نمی‌تواند عملی را برای ایجاد این حس در دیگری مرتکب شود. یکی از دختران پاسخگو بیان می‌کند: «نمره‌های ریاضی من تقریباً همیشه خوب است؛ هم‌اتاقی‌ام از من انتظار داشت که قبل از امتحان ریاضی‌اش، اشکالات درسی‌اش را برطرف کنم و من دیرتر از قراری که داشتیم به اتاق رسیدم؛ او ناچار بدون رفع اشکالاتش سر جلسه امتحان رفت؛ گرچه خیلی تلاش کردم خودم را برسانم اما نشد. خیلی شرمنده شدم!»

شرم از شکست در دستیابی به ایده‌آل، هویت فرد را زیر سؤال نمی‌برد؛ بلکه برای یادآوری محدودیت‌های عملکردی ناشی از شرایط بیرونی کاربرد دارد، به همین دلیل شدت بروز آن در گزارش دختران پاسخگو کم‌رنگ‌تر به‌نظر می‌رسد. تنها زمانی که دختران پاسخگو در موقعیت‌های متعدد و مکرراً این حس را تجربه کرده‌اند، حس شرم پررنگ‌تر گزارش شده است؛ شاید به این دلیل که احساس می‌کنند واقعاً توانایی دستیابی به ایده‌آل‌های خود را به‌علت تداوم محدودیت‌ها ندارند. شایان ذکر است که با توجه به محتوای مصاحبه‌ها، در بیشتر موارد، بی‌عملی منتج به این نوع شرم، با قصد و اراده فرد نیست، بلکه برخی عوامل مانند کمبود زمان و محدودیت‌های بیرونی دیگر، به‌طور ناخواسته باعث ناتمام ماندن عملکرد فرد یا بی‌عملی و در نهایت ایجاد حس شرم می‌گردد. «اگر دیگران از من انجام کاری را خواسته باشند و من نتوانم [شرمنده می‌شوم]؛ البته من توانایی انجام آن را دارم اما به‌علت کمبود وقت یا چیز دیگر آن را انجام نداده و امتناع می‌کنم. من واقعاً قصد کمک دارم اما امکان آن نیست، باز هم احساس شرم می‌کنم».

بنابراین، منبع بروز این نوع از شرم بی‌عملی تحت تأثیر محدودیت‌های اغلب بیرونی و شدت بروز آن نیز کم‌رنگ‌تر است؛ چرا که فرد خود را مسئول ایجاد محدودیت‌ها نمی‌داند.

شرم از خود

این نوع شرم به تصور فرد از خود بستگی دارد. آنچه که در این نوع از شرم برجسته می‌شود، خودارزیابی منفی فردی است و فاصله‌ای که عملکرد او از ایده‌آل‌های هویتی‌اش می‌گیرد، منشأ اثر حس شرم از خود می‌گردد. بنابراین، آنچه که بروز این نوع از شرم را از نوع دوم متفاوت می‌سازد، منبع هویتی بروز شرم است؛ در این نوع از شرم، فرد جنبه‌های منفی از شخصیت خود را کشف می‌کند و به‌نظر می‌رسد، گواه دیگری برای تجربه این شرم احتیاج نباشد. برخی پاسخگویان از تحمل تجربه حسی مانند باری سنگین بر دوش و یا لکه‌ننگی بر قلب خود حکایت می‌کنند. آنها خود را فردی دارای نقص و کمبود می‌بینند. برخلاف شرم از شکست اجتماعی (نوع چهارم شرم با عنوان شرم اجتماعی) که در مصاحبه‌ها شرمی عمیق‌تر و پررنگ‌تر از بقیه انواع گزارش شده و در آن فرد تنها می‌تواند آرزوی رهایی غیرممکن داشته باشد، این شرم او را به تفکر درباره چگونگی بهبود وضعیت و حل مسائل و در نهایت، تغییر برای آینده‌ای بهتر وادار می‌کند. دختر جوانی می‌گوید: «آشپزی من خوب است و می‌توانم گلیم خودم را از آب بکشم اما دختر عمه‌ای دارم که بسیار با ذوق و سلیقه است. مهارتش در آشپزی بی‌نظیر است. کیک‌ها و دسرهای خوشمزه‌ای درست می‌کند. من همیشه خودم را سرزنش می‌کنم که چرا سعی نمی‌کنم در آشپزی به خوبی او باشم و فقط در دلم به او حسودی می‌کنم. واقعاً این حسودی که دارم حالم را بد می‌کند و از خودم شرم‌منده می‌شوم!»

حس شرم از خود تنها به خودارزیابی فرد مرتبط بوده و دیگران در آن نقشی ندارند. به عبارتی این نوع شرم ناشی از این حقیقت است که فرد می‌فهمد کسی که باید باشد نیست.

بنابراین علت اصلی حس شرم از خود، فاصله گرفتن فرد از توقعی است که از خود دارد: «من قبل‌ترها خیلی بچه خوبی بودم، هرچه بزرگ‌تر می‌شوم خصلت‌های بدی در من پدیدار می‌شود که البته فقط خودم از آنها اطلاع دارم؛ ظاهراً خیلی شیک و مجلسی است (خنده) اما باطنم خراب!» برخی پاسخگویان اظهار می‌کنند زمانی که کارشان را به‌درستی انجام نمی‌دهند و یا رفتار درستی ندارند، تصور دیگران از رفتار آنها اهمیت ندارد، اما باز هم احساس شرم گریبان‌گیر آنها می‌شود. یک پاسخگو اذعان می‌کند زمانی که شاهد تلاش حداکثری دیگر دانشجویان در دانشگاه است و بی‌خیالی خود را نیز در نظر می‌آورد، احساس شرم می‌کند. او از اینکه به خوبی آنها نیست شرم‌منده است و از اینکه

والدینش به علت کم کاری او متضرر می‌شوند، حس بدی نسبت به خود دارد. پاسخگوی دیگری بیان می‌کند: «یکی از همکلاسی‌های من با اینکه دانشجوی کارشناسی هستیم، توانسته است مقاله علمی بنویسد و آن را چاپ کند. با اینکه کسی از من توقع نوشتن مقاله ندارد، اما من همیشه احساس شرم می‌کنم که چرا تلاش نکرده‌ام مقاله‌ای بنویسم!»

شرم اجتماعی

شرم اجتماعی قوی‌ترین احساس مطرح شده در گفته‌های پاسخگویان است. احساس بی‌کفایتی اجتماعی همراه این نوع شرم گزارش شده است. فرد متمایل به پنهان نمودن تعلق خود به اجتماعی است که رفتارهای شرم‌آور در آن بروز پیدا می‌کند و ترجیح می‌دهد که شناسایی نشود و با احتمال زیادی اقدام به محدود کردن ارتباطات خود با اجتماع مربوط می‌کند؛ این واکنش‌ها ناشی از ترس از آگاهی دیگران از عملکرد شرم‌آور در اجتماع می‌باشد. فرد در این حالت بدون آنکه خطایی کرده باشد یا نقطه ضعفی در خود ببیند، احساس زشتی می‌کند؛ زشتی‌ای که نه در خود او بلکه در اجتماعی وجود دارد که خود را متعلق به آن می‌داند. و آرزوی رها شدن از این حس را دارد در حالی که ممکن است هیچ‌گاه از آن خلاصی نیابد: «... من فکر می‌کنم این شرم طوری است که نمی‌توان از آن خلاص شد و باید در تمام مدت زندگی خود تحملش کرد».

شرم اجتماعی همرا با ترس و طرد و نیز به احتمال زیاد همراه با طردی می‌باشد که فرد بر خود تحمیل می‌کند. این شرم نوع عمومیت یافته شرم است و حالت فردی ندارد. این شرم زمانی اتفاق می‌افتد که دیگرانی از بین جامعه‌ای که فرد به آن تعلق دارد عملکردی خطا داشته باشند. در واقع، اعمالی که در نتیجه انحراف دیگران از هویت جمعی سر می‌زند در حقیقت هویت جمعی را تهدید می‌کند؛ در این حالت هر چه فرد خود را وابسته‌تر به جامعه ببیند به همان میزان حس شرم او افزون‌تر خواهد بود.

اگرچه حس شرم اجتماعی، حسی عمیق و دردناک است، اما زمانی که افراد سرزنش‌کننده برای فرد به راحتی قابل شناسایی نباشند، این حس شرم، حس سرزنشگر ضعیفی است که فرد می‌تواند به راحتی راجع به آن نیندیشد، برای مثال، هنگام سفر به کشوری بیگانه، فرد رفتارهای نامتناسب با هویت جمعی موجود در جامعه خود و متناسب با فرهنگی دیگر را مشاهده نموده و احتمالاً دچار احساس شرم می‌شود، اما این حس چندان قوی نیست.

بنابراین، با تکیه بر اظهارات مصاحبه‌شوندگان شرم اجتماعی از دو طریق ایجاد می‌شود که نشان از تفاوت این نوع از شرم با شرم از دست دادن آبروست: اول، از طریق کمبودها و نقص‌های موجود در هویت جمعی که فرد هویتش را از آنها می‌گیرد. این مردم می‌توانند گروهی خاص یا توده‌ای نامشخص از مردم باشند. هرچه هویت اشتراکی فرد با دیگران بیشتر باشد، احتمال ایجاد این نوع شرم در فرد بیشتر است. به‌عنوان مثال، «دختر پاسخگویی بیان می‌کند که اصالتاً اهل شهرستانی است که مردمش به خسیس بودن شهرت دارند و او از اینکه بگوید اهل آن شهرستان است احساس شرم می‌کند». یا دختر دیگری از اینکه یک خاورمیانه‌ای محسوب می‌شود، شرمگین است. دوم، فرد از رفتار دیگری که متعلق به جامعه یا گروه او هستند، شرمگین می‌شود. در حالت دوم، فرد با آگاهی از ناشایستگی رفتار فرد یا افرادی که اشتراک هویتی با آنها دارد، دچار شرم اجتماعی می‌گردد. نمونه‌های زیادی از گفته‌های پاسخگویان برای این نوع از شرم استخراج گردیده که به متداول‌ترین آنها پرداخته می‌شود؛ «زمانی که دختری هم سن و سال من با پسری نامحرم، رفتار صمیمانه و نزدیکی دارد و من شاهد این ماجرا هستم، واقعاً احساس شرم می‌کنم. به‌نظر من او دختر سالمی نیست و باعث می‌شود تا نگاه دیگران نسبت به همه دخترها بد باشد و تر و خشک در این قضیه با هم می‌سوزند!». این مثال نشان می‌دهد که شخص این نوع از شرم را به‌خاطر رفتار نادرست هر فردی (نه لزوماً افراد خویشاوند و نزدیک) تجربه می‌کند؛ به این دلیل که در یک جامعه به‌طور معمول اعتقاد بر این است که افراد باید از معیارها و استانداردهایی که به آنها هویت می‌بخشد، اطاعت کنند. «زمانی که می‌بینم کودکی در حضور والدین خود زباله‌ای را از خودروبی که سوار بر آن هستند به خیابان پرتاب می‌کند، با خودم فکر می‌کنم کاش هیچ فرد خارجی این صحنه را نبیند! به‌نظرم این حرکت خیلی شرم‌آور است». در این مثال‌ها فرد آگاه از فعل نادرست دیگری به‌نیابت از شخص خاطی حس شرم را تجربه می‌کند. گاهی اوقات دیگری خاصی وجود ندارد؛ به‌عبارتی فرد مشاهده‌گر و فرد خاطی به‌طور خاص مشخص نیست؛ «گاهی از اینکه یک ایرانی هستم احساس شرم می‌کنم، در جامعه ما تنها چیزی که اهمیت دارد، پول است، نه تحصیلات نه آموزش! تا پول نداشته باشی به جایی نمی‌رسی!» و یا «من در دوره آموزش زبان انگلیسی باید از طریق فضای مجازی با افراد انگلیسی‌زبان مشخص شده از طرف مؤسسه زبان آشنا شده و صحبت می‌کردیم؛ در حین صحبت او متوجه نبود قانون کپی‌رایت در کشور ما شد و گفت پس همه شما دزدید! من واقعاً شرم‌منده شدم».

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر، به‌منظور تبیین مفهوم شرم با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی صورت گرفته است. داشتن یک نگاه طبیعی، به دور از پیش داوری و فارغ از محدودیت‌های پارادایم پوزیتیویستی برای گردآوری و کنار هم گذاشتن این تجربیات و دیدگاه‌های گوناگون طی مواجهه‌های عمیق و همه‌جانبه با موضوع، از ویژگی‌های مطالعه حاضر به شمار می‌رود. در این مطالعه، چهار مضمون اصلی و متدوال از حس شرم استخراج شد. با مروری گذرا بر مطالعات موجود درمی‌یابیم که پدیده شرم براساس نوع تمرکز محققان بر موضوع به صور مختلفی تعریف و طبقه‌بندی شده است. به عبارت دیگر، مفهوم این پدیده در مطالعات مختلف به اشکال گوناگون مطرح شده است. (نک: اسکملبر، ۲۰۱۹؛ لو، ۲۰۱۸؛ انولی و پاسکوچی^۱، ۲۰۰۵؛ انوشه‌ئی، ۱۳۸۵؛ گیلبرت^۲ و دیگران، ۱۹۹۷؛ لوئیس به نقل از احمدپور، ۱۳۸۴؛ تانگنی و دیگران^۳، ۱۹۹۲؛ میلز^۴، ۲۰۰۵؛ شف^۵، ۲۰۰۲ و قاضی‌مرادی، ۱۳۸۷) مفاهیمی که از این مطالعه استخراج شده، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در درک مفهوم پدیده شرم با مطالعات انجام‌شده در کشورهای دیگر و حتی مطالعات اندک داخلی دارد. در تبیین مفهوم شرم، مفهوم «خود ارزیابی»^۶ یکی از شایع‌ترین مفاهیم مورد توجه در مطالعات انجام‌گرفته بوده است و این خودارزیابی موجبات سوق دادن اعضای جامعه به سمت رفع نواقص منجر به حس شرم را فراهم می‌آورد. (تانگنی و دیگران، ۱۹۹۲؛ ۱۲) رفع نقص بیان‌شده بر مبنای اصول اخلاقی و هنجارهای جامعه صورت می‌گیرد؛ این اصول اخلاقی ممکن است قابل تغییر و مشروط باشند اما به هر حال، مبنای نقد و ارزیابی ایده‌ها و پیامدهای عملی می‌باشند. در این مقاله، از بررسی‌ها این‌طور برداشت می‌شود که ارزیابی ایده‌ها و عملکرد خود و تردید به وضع موجود «خود» حاصل مواجهه پرسش‌گرانه فرد با کردارهای خود و دیگران و پیامدهای آن است. تردید به خود، آن‌هم فقط از طریق سنجش کردارها و پیامد آن، تردید را از عینیت برخوردار می‌کند. البته در تقسیم‌بندی‌های مفهومی صورت گرفته، توجه ما به نوعی از شرم که در برخی مطالعات اجتماعی نیز بدان گریزی البته نامنظم و بدون طبقه‌بندی زده شده (لی پر و دیگران^۷،

1. Anolli & Pascucci

2. Gilbert

3. Tangney

4. Mills

5. Scheff

6. Self-Evaluation

7. Lyer

۲۰۰۷: ۲۷)، جلب می‌شود؛ این نوع از شرم همانا شرم هماهنگ و دسته جمعی مانند شرم یک گروه یا یک ملت و جامعه نسبت به عملکرد و یا روحیات خاص خود و یا دیگر اعضای جامعه می‌باشد. در این مقاله برای این نوع از جنبه اجتماعی شرم دو جنبه می‌توان قائل شد: جنبه‌ای که معرف رویارویی فرد با جامعه در تجربه فردی خود از حس شرم است و جنبه‌ای که یک ملت در کل به حس شرم دچار می‌شود.

در یافته‌های این پژوهش مشخص شد که خودارزیابی منفی و ارتباط انواع شرم با هویت فردی و جمعی از ویژگی‌های مشترک انواع شرم می‌باشند. انواع شرم نسبت به نوع انحراف و خطا و نیز کارکردشان متفاوت بودند. شدت و ضعف تجربه انواع شرم نیز در موقعیت‌های مربوط به هر کدام از آنها متفاوت بوده است. کوچک‌ترین دامنه حسی مربوط به احساس شرم ناشی از شکست در دستیابی به ایده‌آل می‌باشد و این حس یک حس ملایم محسوب می‌شود. البته مانند حس شرم از خود، می‌تواند گاهی همراه با احساس آسیب زدن و متضرر کردن دیگران می‌باشد. همه انواع شرم می‌توانند گستره‌ای از رنجش دیگران تا ناتوان کردن آنها را در بر گیرند. در میان این انواع تنها حس شرم اجتماعی و نوع خاصی از حس شرم از دست رفتن آبرو است که می‌تواند برای دیگرانی رخ دهد که خود دچار خطا نشده‌اند و رفتار شرم‌آور از فرد یا افرادی دیگر سر زده است. بنابراین، تفاوت شرم اجتماعی و شرم از دست رفتن آبرو در این است که در اولی، همواره ناظر رفتار است که احساس شرم می‌کند نه کسی که دچار رفتار خطا و انحرافی شده است، اما در دومی، خود فرد نیز می‌تواند دچار خطایی شده و حس شرم از دست رفتن آبرو را تجربه کند. جنبه‌های هویتی که در انواع شرم مورد تهدید قرار می‌گیرند نیز متفاوت است. در حس شرم از دست دادن آبرو و شرم اجتماعی، هویت اجتماعی فرد تهدید می‌شود. احساس شرم ناشی از عدم دستیابی به ایده‌آل و حس شرم از خود نیز، هویت فردی را تهدید می‌کنند.

کارکردهای انواع شرم نیز طبق یافته‌های پژوهشی ما متفاوت می‌باشد؛ در ارتباط با آبرو و اعتبار، آگاهی فرد از اهمیت حفظ جایگاه و نام خود در جامعه ضروری می‌نماید. احساس شرم ناشی از فقدان آبرو، هماهنگی و ثبات را در جامعه باعث شده و تا حدود زیادی موجبات عدم ارتکاب افراد به افعالی که مورد انتظار جامعه نیستند را فراهم می‌آورد. در واقع تظاهرات رفتار افراد در جامعه با وجود تجربه چنین حسی از تضادهای مستقیم در امان بوده و بنابراین ساختار اجتماعی جامعه را حفظ می‌کند. احساس شرم

ناشی از شکست در دستیابی به ایده‌آل کارکرد تحریک فرد برای تلاش بیشتر را دارد و به فرد کمک می‌کند تا احساس ایده‌آل بودن خود را حفظ کند. کسی که اغلب اوقات این احساس را تجربه می‌کند، ایده‌آل را دست‌نیافتی خواهد یافت و حس شرم بزرگ‌تری گریبان‌گیر او خواهد شد. به همین صورت، حس شرم از خود، کارکرد محافظت از هویت افراد را دارد. او زمانی که نقایصی را در خود کشف می‌کند دچار این حس می‌شود؛ این آگاهی به‌تنهایی برای عدم ارتکاب به فعلی که منجر به این حس می‌گردد، کافی به‌نظر می‌رسد. همین امر موجب حفاظت از مرزهای هویت فردی می‌گردد. نقش غالب شرم اجتماعی احتمالاً تمایل به کنشگری در افراد است. این نوع از شرم افراد را به سمت ارائه نسخه رفتاری مناسب‌تر به اجتماع یا گروهی خاص در اجتماع سوق می‌دهد. در این نوع شرم نیز همانند شرم از خود، آگاهی از اینکه عملکرد یا رفتاری خاص نامناسب یا خطا محسوب می‌شود، اهمیت ویژه دارد.

۱۴۶

اطلاعات به‌دست آمده از این پژوهش می‌تواند دستمایه‌ای برای پژوهش‌های دیگر در این زمینه قرار گیرد و افق‌های تازه‌ای را برای بررسی‌های اجتماعی انواع احساسات شرم، گناه و تنهایی که ابعاد اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای دارند بگشاید.

منابع

۱. احمدپور، آزاده. (۱۳۸۴). ساخت و هنجاریابی پرسشنامه شرم و گناه دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. انوشه‌ئی، مریم. (۱۳۸۵). بررسی رابطه بین ادراک دختران از الگوهای تربیتی والدینشان و احساس شرم و گناه در آنها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهراء(س).
۳. بخشی علی‌آبادی، حمید؛ داریوش نوروبی و زهراسادات حسینی. (۱۳۸۳). عوامل موثر بر ایجاد انگیزش شغلی اعضای هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان. *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*. ۴(۱۲).
۴. پورشهریاری، مه‌سیما. (۱۳۸۸). بررسی رابطه شرم با ابعاد خشم و مقایسه آن در دانشجویان دانشگاه‌های تهران. *مطالعات روان‌شناختی*. دوره ۵. شماره ۳.
۵. دانایی‌فرد، حسن و زینب مظفری. (۱۳۸۷). ارتقاء روایی و پایایی در پژوهش‌های کیفی مدیریتی: تأملی بر استراتژی‌های ممیزی پژوهشی. *پژوهش‌های مدیریت*. سال اول. شماره اول.
۶. رجبی، غلامرضا و قدرت‌اله عباسی. (۱۳۹۰). بررسی رابطه خودانتقادی، اضطراب اجتماعی و ترس از شکست با شرم درونی‌شده در دانشجویان. *پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره (مطالعات تربیتی و روان‌شناسی)*. دوره ۱. شماره ۲.
۷. قاضی‌مرادی، حسن. (۱۳۸۷). در ستایش شرم: جامعه‌شناسی حس شرم در ایران. تهران: نشر اختران.
۸. قربانی اورنجی، سمیه؛ امیرهوشنگ نظرپوری؛ حجت وحدتی و محمودرضا اسماعیلی. (۱۴۰۰). شناسایی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های جبران خدمات بر بهره‌وری اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های جامع دولتی با استفاده از روش دلفی فازی. *مدیریت بهره‌وری*. دوره ۵۱. شماره ۵.
۹. عابدی، حیدرعلی. (۱۳۸۹). کاربرد روش تحقیق پدیدارشناسی در علوم بالینی. *فصلنامه راهبرد*. سال نوزدهم. شماره ۵۴.
۱۰. ملکی، خسرو. (۱۳۷۱). *اخلاق و روابط اجتماعی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه شهید بهشتی.

11. Anolli, L. & P. Pascucci. (2005). Guilt and Guilt-Proneness, Shame and Shame-Proneness in Indian and Italian Young Adults. *Personality and Individual Differences*. 39. 163-173
12. Barr, P. (2003). *Guilt, Shame and Grief: An Empirical Study of Prenatal Bereavement*. A Thesis Submitted of Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy. University of Sydney. Australia.
13. Bedford, O. (2004). The Individual Experience of Guilt and Shame in Chinese Culture. *Culture Psychology*. 10(29). 29-52.
14. Frank, H.; O. J. Harvey. & K. Verdun. (2000). American Responses to Five Categories of Shame in Chinese Culture: A Preliminary Cross-Cultural Construct Validation. *Personality*

- and *Individual Differences*. No. 28. 887-896.
15. Gilbert, P.; S. Allan. & S. Goss. (1997). Gender Differences in the Organization of Guilt and Shame. *Sex Roles*. 37(1/2).
16. Ilona E. de Hooge; S. M. Breugelmans, F. M. A. Wagemans & M. Zeelenberg. (2018). The Social Side of Shame: Approach Versus Withdrawal. *Cognition and Emotion*. 32: 8. 1671-1677, DOI: 10.1080/02699931.2017.1422696.
17. Lu, Y. (2018). The Phenomenology of Shame: a Clarification in Light of Max Scheler and Confucianism. *Continental Philosophy Review*. 51(4). 507-525.
18. Lyer, A.; T. Schmader. & B. Lickel. (2007). Why Individuals Protest the Perceived Transgressions of Their Country: The Role of Anger, Shame and Guilt. *Personality and Social Psychology Bulletin*. No. 33. 572.
19. Magrini, J. (2012). Phenomenology for Educators: Max van Manen and Human Science Research. *Philosophy Scholarship*. Paper 32. <http://dc.cod.edu/philosophypub/32>
20. Mills, R. S. L. (2005). Taking Stock Literature on Shame. *Developmental Review*. 25. 26-63.
21. Salsali M.; S. Parvizi. & A. Haj Baghari. (2004). *Qualitative Research Methods*. Tehran: Boshra.
22. Scambler, G. (2019). *A Sociology of Shame and Blame: Insiders Versus Outsiders*. Springer.
23. Scheff. T. J. (2002). Shame in Self and Society. Retrieved January 24, 2010. from: WWW.soc.ucsb.edu/faculty/scheff.
24. Tangney, J. P.; P. Wagner. & P. Gramzow. (1992). Shame, Guilt and Psychopathology. *Journal of Abnormal Psychology*. 101(3). 469-478.
25. Van Manen, M. (1997). *Researching Lived Experience. Human Science for an Action Sensitive Pedagogy (2nd Ed.)*. Ontario. Althouse Press.
26. Mayan M. J. (2001). *An Introduction to Qualitative Methods: A Training Module for Students and Professionals*. Int, Institute for Qualitative Methodology.